

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من ميباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم
بدین بوم ویر زنده یک تن ميباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ناهید "غزل" غنی زاده

ویرجنیا - ۴ جنوری ۲۰۱۴

کوچه خاطره ها

انگستانم میلرزید
تپش قلبم آرام نمیگرفت
پاهایم گوئی کهنسالتر از عمرم بودند
به سمت راست، در کوچه خاطره ها دور خوردم
هوا ابرآلود بود
و سنگفرش شکسته چرکین،
افسانه گوی حوادث بی حساب
روی دروازه بزرگ شیشه ئی، تصویرم را دیدم
باورم نشد
با خود بیگانه بودم
گلبرگ لبخندم طراوت پذیرفت
ولی
چشمانم خیره و بی نور بودند
به سختی بالای دروازه کوچک مغازه ای خواندم:
"گل های تازه و معطر موجود است"
گامهای خسته را فراتر نهادم
بعد از سالهای دراز

دستگیرِ زنگزده دروازه را
باز لمس کردم
و در هوای مرطوب آن شهر کوچک عشق
همه افکارم را باختم
آه!
او همان گلفروش زمانه های دور بود
پیش از شنیدن پرسش من
گفت:
فرمایش تو مگر باز
میخک سرخ است؟
اشکی از دیده در نوک کفشم چکید
و آهسته گفتم
نی
این بار دسته گلی از گلبنِ خاطره ها میخواهم!!!
پیرمرد گلفروش
زهرخندی نموده گفت:
با تغییر اقلیمِ معنویت
گلبنِ خاطره ها خشکید
و گلی در بازار عاطفه نماند
و چشمان اندوهبارش را روی فرش ژولیده
دوخت ...
و تا نهایتِ سکوت رفت!!!

(ناهید "غزل" غنی زاده)